

الزام بانفاق

بموجب قانون زن میتواند برشوی خود و اولاد (بقریبی که ذکر میشود) بر پدر و اجداد پدری و در صورت نبودن یا عدم قدرت آنها بر مادر و باوجود عذر مذکور بر اجداد مادری و جدات پدری و ابویین با رعایت الا قرب فالاقرب بر اولاد با اولاد خود در دادگاه اقامه دعوی نموده با شرایط دیگری که در قانون مقرر است هزینه لازمه غذا و مسکن و البسه و اثاث البیت خود را بقدر رفع حاجت خود و با ملاحظه میزان قدرت طرف مطالبه نماید این حقی است برای اشخاص مزبور که بدون وجود تعهد و بحکم قانون معین شده است. احکام این حق در فصل اول کتاب نهم و فصل هشتم باب اول از کتاب هفتم جلد دوم قانون مدنی مقرر و مندرج است. در آغاز بررسی بمواد فصل اول کتاب نهم یعنی با ملاحظه سطحی بنظر میرسد شرایط و قیودیکه بموجب احکام مزور برای مکلفین و ذوی الحقوق معین شده مطلق بوده و شامل کلیه افراد میباشد زیرا ماده ۱۱۹۵ میگوید «احکام نفقه زوجه همان است که بموجب فصل ... و با برطبق همین فصل مقرر میشود» در صورتیکه مفاد دو ماده ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ مندرج در این فصل با در نظر گرفتن مداول ماده ۱۱۲۹ که در فصل اول باب دوم کتاب هشتم مذکور است تنها شامل مکلف و ذوالحق معین در ماده ۱۱۹۶ است و در روابط زوج و زوجه رعایت نخواهد شد یعنی زوج و زوجه اعم از آنکه نادر باشند یا دارا در هر حال شوی مکلف بانفاق و زن محق در مطالبه نفقه است. و همچنین تکلیف و حق مذکور برای اقرباء سببی در خط اطراف معین نگردیده است که گاه در قانون سرریزی و وظیفه برای مشمولین متکفل مورد حاجت است.

قانونگذار از لحاظ تأکید در رعایت احترام حقوق مزبوره برای متخلفین یا مستنکفین از اداء حق مجازات جنبه هم معین نموده که در ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی وضع و تصویب شده است ولی بجهانیکه در این شرح داده

میشود نظر قانونگذار بطوریکه باید تأمین نمیگردد زیرا آنچه از مفاد دو ماده ۱۱۲۹ و ۱۲۰۶ استفاده میشود در رعایت حق زوجه در اینخصوص بیش از حقوق دیگران تأکید و تشدید شده با اینحال در مقابل دعوی زن در مراحل جزائی شوهر میتواند دعوی عدم تمکین نماید که بالنتیجه بموجب دستور ماده ۱۷ اصول محاکمات جزائی منتهی بصور قرار اناطه شده مدنی مطلق و معوق خواهد ماند و با اصلا دعوی جزائی مبدل بدعوی حقوقی شده و مستنکف متهم از مجازات رهائی یابد بدینشرح: موقعیکه زن از شوهر خود بمنظور مذکور جزائاً شکایت مینماید شوهر نیز مدعی عدم تمکین میشود ناچار تعقیب دعوی جزائی منوط به معین تکلیف ادعا شوهر ضمن صدور حکم قطعی از دادگاه حقوقی خواهد شد و ممکن است شوهر متهم با آنکه ضرب الاجلی هم برای طرح کردن دعوی ضمنی او در دادگاه صلاحیتدار بوی شده باشد معیناً بوسایل و طرق دیگر خاتمه دعوی را نامدنی بتعویق بیاورد که در اینصورت بنظر قطعی شدن احکام حقوقی و سپس احکام جزائی اولی آنست بدون طرح شکایت جزائی کما فی السابق مطالبه نفقه را از شوهر خود در دادگاه حقوقی بعمل آورد که بالنتیجه مراد قانونگذار از جزائی قرار دادن دعوی الزام بانفاق که تعمیم افاده قانون بشمار طبقات افراد جامعه میباشد حاصل نخواهد شد.

گرچه بعضی استدلال میکنند که دعوی عدم تمکین در دادگاه حقوقی که در قانون مقرر شده و اجراء آن عملی نیست صرفاً برای جلوگیری از طرح دعوی ترك انفاق باید تلقی نمود و بنا بر این اگر پس از حدوث اختلاف و افتراق بین زن و شوهر بدون آنکه منجر بطلاق شده باشد شوهر پیش از اقامه دعوی ترك انفاق دعوی بازگشت نسبت بزوجه خود در دادگاه نموده و قضیه در جریان محاکمه باشد در اینصورت دعوی جزائی زن را با صدور قرار اناطه بمنظور نتیجه قطعی از دادگاه حقوقی باید معوق گذارد و در غیر

این مورد یعنی اگر پس از گذشتن مدتی از جدائی بین زن و شوهر یا حدوث اختلاف فیما بین شوی متهم پیش از طرح دعوی جزائی ترك انفاق عرضحال بازگشت نداده باشد دیگر نباید بدعوی ضمنی او در مدافعه از خود (عدم تمکین) ترتیب اثر داد و دعوی جزائی را با صدور قرار اناطه معوق گذارد.

این استدلال معقول و مطابق مقررات قانونی بنظر نمیرسد زیرا ممکن است فرض شود که شوی متهم بترك انفاق که مدعی عدم تمکین و نشوز زن خود میباشد بتصور آنکه زوجه اش که از اداء وظائف زوجیت بدون مانع شروع (ماده ۱۱۰۸) امتناع نموده و بطور کلی تکالیف مقرر قانونی (مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵) را رعایت نکرده است مستحق نفقه نبوده و مطالبه نخواهد نمود و هر آنگاه که دعوی انفاق نمود او نیز مدعی عدم تمکین شده و ادعاء خود را مدلل و محرز خواهد داشت.

مضافاً آنکه در این خصوص نص قانونی وجود ندارد که بتوان دعوی جزئی ترك انفاق را منشعب بدو نحوه و قسمت نمود بشرحیکه در بالا ذکر شد.

و همچنین در مواردیکه دعاوی قابل منتهی شدن بصدور قرار اناطه است تکلیف صریحی در قانون معین نشده بمتهمی که بیانات دفاعیه او بصدور قرار اناطه را ایجاب مینماید باید ضرب الاجل کرد این است که اغلب و بلکه میتوان گفت عموماً این رویه بدون اجراء مینماید و فرضاً هم عملی شد و قرار دادی بسته شود چون نص صریحی در قانون موجود نیست که اگر متهم بتمهیدیکه در طرح دعوی ضمنی خود برای تسریع در خاتمه یافتن دعوی مطروحه جزائی نموده است آنرا طرح و اقامه نکرد باید حکم ماده ۱۷ اصول محاکمات جزائی کان لم یکن فرض شده و دعوی جزائی را تعقیب و خاتمه داد و متهم را با آنکه در ادعاء دفاعیه خود لا بد مدارك و دلالتی داشته است محکوم و مجازات کرد زیرا در هر حال حکم ماده مزبوره بقوت خود باقی است و با قرار داد و ضرب الاجل از اعتبار نخواهد افتاد یعنی

عدم اقامه دعوی ضمنی مستلزم صدور قرار اناطه را نمیتوان دلیل بیحقی متهم دانست چه بر فرض صحت و نبوت ادعاء متهم عملی که جزائاً بوی نسبت داده شده متضمن جرم نخواهد بود در این حال چگونه میتوان باستناد اهمال یا تعدد او ویرا مجازات کرد.

البته در یاره مواقع و مخصوصاً در مواردیکه عیناً قضیه منطبق با دو مثال مذکور در ماده ۱۷ میباشد بدون ضرب الاجل (از لحاظ آنکه عدم اقامه دعوی ضمنی مانند مالکیت موجب رخنه و سستی بنیان آن و با متضمن لطمه بحیثیات مدافع متهم خواهد گردید) دعوی مزبور هر چه زود تر اقامه خواهد شد ولی در مورد دعوی ترك انفاق در مواقعیکه شوهر واقعاً گناهکار باشد هیچگاه اقامه دعوی عدم تمکین نخواهد نمود و فرضاً هم پس از گذشتن مدت زیادی دعوی مزبور را طرح نماید بانظار طری شدن دعاوی در مراحل حقوقی و جزائی حصول نتیجه دعوی ترك انفاق مدنی معوق خواهد ماند و چون اغلب بگانه منظوریکه در طرح اینگونه دعاوی است استیفاء حق مالی یعنی تأمین زندگی موقع طرح دعوی است تا کزیر بایستی از دعوی جزائی صرفنظر و به دادگاه حقوقی مراجعه شود که اگر از ابتداء هم اینعمل میشد اولی بود و پس از عدول مدعیه خصوصی از دعوی جزائی و مراجعه بدادگاه حقوقی نیز بموجب مدلول ماده ۱۵ اصول محاکمات جزائی دیگر نمیتواند در مراحل جزائی سمت مدعی خصوصی را احراز نماید و دعوی منطبق ماده ۲۱۴ هم بموجب مفاد قسمت اخیر آن با بودن مدعی خصوصی قابل تعقیب نیست.

پس بشرحیکه ذکر شد اساساً جزائی بودن دعاوی ترك انفاق متضمن فائده مهمی نخواهد بود جز آنکه تصور همان طرح دعوی در نزد مأمورین انضباطی خود تهدیدی برای متخلفین می باشد و اگر نه مسلم است که هیچگاه متهم نخواهد گفت «نه نفقه میدهم و نه طلاق».

لطف الله دهقان